

دیدگاه

آمریکا، آشفته‌گی جنجال آفرین

تلاشی برای بازآفرینی درهم‌ریختگی‌ها و آشفته‌گی‌های کنونی ایالات متحده آمریکا

این یادداشت که توسط تیموتی ایگان^۱ (نویسنده نیویورک‌تایمز در حیطه آمریکا و سیاست و برنده جایزه کتاب ملی و نویسنده «سفر به ابدیت»^۲) به نگارش درآمده، در ۷ دسامبر ۲۰۱۹ و در روزنامه نیویورک‌تایمز، با عنوان «آمریکا هنوز داستانی برای روایت دارد»، به چاپ رسیده است. هرچند در تارنمای این نشریه، با عنوان «آمریکا، آشفته‌گی جنجال آفرین»^۳ قابل مشاهده است. نویسنده در این نوشتار به نوعی تحت تأثیر آشفته‌گی‌ها و هرج و مرج‌های موجود در آمریکا با سبکی خشن قلم می‌زند تا مخاطبان را به گذشته‌های پایدار ارجاع دهد که هنوز می‌تواند آمریکا و همه معتقدان به آن را نجات دهد. از همین رو، این متن نیز تلاشی برای احیای آشفته‌گی و درهم‌ریختگی‌های ایالات متحده

آمریکا، متکی بر میراث گذشته و نفی سیاست‌های کنونی دولت ترامپ تلقی می‌شود.

در هرج و مرج و آشفته‌گی جنجال آفرینی است، این کشور تندخوی ما، بیش از ۴۰ درصد جمهوری خواهان به آرامی به سمت حکومت استبدادی می‌روند که به آن، تمایل و رغبت وافر داشته‌اند؛ در یک رأی‌گیری، به سمت یک ریاست جمهوری رفته‌اند که قانون اساسی نتواند آن را کنترل یا در آن، تعادل ایجاد کند. حتی درصد بسیار بالاتری از حزب لینکلن بر آن باور بود که ترامپ در مقایسه با لینکلن، رئیس جمهور بهتری خواهد بود. در نهایت، آن دسته افرادی هستند که بر پهنه دشت میوه نگاه می‌کنند و تنها سیلوهای هویتی را - نژاد، جنسیت، اعتقادات و طبقه اجتماعی - در امتداد بوشل‌های گناه می‌بینند. مایه شرم است؛ شرمندگی و شرمساری در طول زمان. زمانی که در خطر هستید، پرچم میهن پرستی‌تان را بالا ببرید.

بنیان‌گذاران و مؤسسان، هوشیار و آگاه نیستند، آن‌ها را کنار بگذارید.

عقابی با بال شکسته

هیچ‌گیزی از فرسودگی و خستگی فروپاشی ملی ما نیست؛ حتی بدون استیضاح، تعطیلات رسمی، رویارویی جنگ‌های فرهنگی است، بیان صامت شادی و تشویق که در آن عذر و بهانه‌ها و طفره‌های سیاسی آورده شده است. این عقاب را با بال شکسته تصور کن، بسیاری از بهترین تاریخ‌دانان ما با خود می‌اندیشند که آیا هیچ‌یک از روایت مشترک ملی ما امکان‌پذیر است، آن‌هم در ملتی که بسیاری از مردمانش در سرزمینی غریب، احساس بیگانگی و دل‌سردی دارند؟ باین حال، اگر نگاهی مجدد بیندازید، در میان مفاهیم پیچیده، تاریکی‌های بیگانه و داخلی و آن سوی سروصداهای رسانه‌های اجتماعی، گذشته‌ای پایدار می‌یابید که تا به امروز، فقط ما را نجات داده است. داستان عظیم آزمایش آمریکایی، ملتی که حکومتی مذهبی، قومی یا نژادی

1 - Timothy Egan

2 - A Pilgrimage to Eternity

3 - America Still Has a Story to Tell



نیست، بلکه اندیشه و طرز تفکر است، ملتی مرده نیست، حتی گذشته هم نیست. برای شروع کنندگان، علی‌رغم سیاست‌های ریاست جمهوری نشأت‌گرفته از سپاه‌های برترپنداری نژاد سفید، اقوامی از مهاجران با مهاجران دیگر مقابله نمی‌کند. اتفاق آراء، اگرچه آسیب دیده اما دست نخورده و سالم باقی مانده است: حدود ۶۰ درصد آمریکایی‌ها می‌گویند که باز بودن درها به روی بیگانگان و خارجی‌ها برای هویت ما ضروری است. بیشتر آنان نیز می‌گویند: مهاجران، کشور ما را قدرتمندتر می‌سازند. پیش‌تر این اندیشه و تفکر روح‌بخش، بسیار مورد حمله و انتقاد گرفته بود. در دهه ۱۸۵۰، زمانی که گروه‌های عظیمی

از مهاجران ایرلندی چپاول شده به ساحل کشور ما آمدند، حزب لا آدری (حزب آمریکایی‌های بومی the Know Nothing Party) تمام تلاش خود را کردند تا آن‌ها به شهروندی آمریکا درنمایند. این جمعیت انبوه مهاجران، بسیار چرکین و کثیف بودند، زندگی بزهکارانه‌ای داشتند، بسیار بیگانه و خارجی به نظر می‌رسیدند، پرسروصدا نیز بودند، دارای تعصبات قومی و قبیله‌ای بوده و روحیه کاتولیکی متعصبی داشتند. لینکلن از حزب the Know Nothing Party متنفر بود؛ زمانی که به حکومت رسید، آن‌ها برکنار شدند. سپس، دوباره و در اوایل قرن بیستم، فرشتگان نیکوتر سرشت ما در حال گریز بودند. درست زمانی که بیش از پنج میلیون آمریکایی برای

وفاداری به کوکلوس کلان^۱ سوگند یاد کردند، آمریکای دهه ۱۹۲۰، به شیوه طراحی کلان طرح‌ریزی مجدد شد. حق رأی برای سیاه‌پوستان در جنوب ایالات متحده از بین رفت و سرکوب‌های تضعیف‌شده جیم کرو، حتی در برخی ایالات شمالی رواج یافت. کلان در لایحه مهاجرت ۱۹۲۴، به دیگر هدف اصلی اش رسید؛ محدودکننده‌ترین قانون بومی‌گرایی در تاریخ. هدف از این قانون، راه ندادن و بستن دروازه به روی «عناصر نامطلوب» است که مهم‌ترین آن‌ها در میان دیگران، یهودیان اروپای شرقی، ایتالیایی‌ها و یونانی‌های ساکن اروپای جنوبی و ارمنی‌های

۱- سازمان‌های همبسته‌ای در کشور ایالات متحده آمریکا در گذشته و امروز است که پشتیبان برتری نژاد سفید، یهودستیزی، نژادگرایی، ضدیت با آئین کاتولیک، بومی‌گرایی و نفرت نژادی می‌باشد.

دیدیم، رئیس‌جمهور مایه خنده و مضحکه است؛ برای رفتارهای مسخره، نادانی، جهل و سروصداهای زیاد و بیپرده‌اش. در ظرف چند روز، در ممالک بیگانه ۲۱ بیانیه اشتباه داشت که تنها نمود کوچکی از دوران ریاست جمهوری او است. زمانی که در کشور است با نهادهای آمریکایی وارد جنگ می‌شود: ارتش، دیوان‌ها، کنگره، مطبوعات، تمام نهادهایی که برای حقیقت، احترام و ارزش قائل می‌شوند؛ حتی قانون اساسی آمریکا. همچنین شخص ترامپ، با استیضاح‌هایی روبرو می‌شود زیرا هر آنچه او انجام می‌دهد، نتیجه‌ای دیگر نخواهد داشت. اگرچه به احتمال خیلی زیاد او کنار گذاشته نمی‌شود، بیشتر آمریکایی‌ها بر آن باورند که ترامپ، تخلفی قابل استیضاح و تعقیب مرتکب شده است. همیشه مردمان از ترامپ، به عنوان شخصی که سوگندش را به صورت فاحش نقض کرده است، یاد خواهند کرد. ما باید تا آخر جهان به این دلیل به خود ببالیم و فریاد بزنیم: دولت یعنی من (L'État, c'est moi) که در هیچ جای اسناد و مدارک بنیان‌گذاران نیست. این داستانی دیگر است که هنوز آمریکا می‌تواند، تعریف کند.

منبع

این متن ترجمه‌ای از مقاله «آمریکا هنوز داستانی برای روایت دارد» است که در هفتم دسامبر سال ۲۰۱۹، بخش ۸، صفحه ۲۴ چاپ نیویورک، نیویورک تایمز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است: <https://www.nytimes.com/2019/12/06/opinion/america-story.html>

از انسانیت، در خدمت سربازی همگانی قرار گرفته است. به همین دلیل، هر آن کس که ارزش‌های ما را تهدید می‌کند، فاشیست‌ها، کمونیست‌ها، جهادگرایان یا عوام‌فریبان داخلی، در نهایت شکست خواهند خورد. او با ما در سخنرانی دیگری گفت: «این همان کشوری است که می‌توانید، سرنوشت خود را بنویسید.» او قطعاً نمی‌توانست بگوید که اگر به سال ۱۶۱۹ وارد این سرزمین می‌شد، مطمئناً در غل و زنجیر بود؛ اما سال ۱۶۱۹، فلسفه جبر و سرنوشت و تقدیر نبود، آن‌گونه که برخی افراد به آن دچار شده بودند. در سال‌های بعد، به سال ۱۸۶۳ آزادسازی برده‌ها را داشتیم، قوانین حقوق مدنی به سال ۱۹۶۴، انتخابات او با ما به سال ۲۰۰۸. هیچ‌یک از این اتفاقات، موجب تیره گناه بزرگ برده‌داری نشد، اما این‌گونه به نظرمی‌رسد که اغلب آمریکایی‌ها، در حال نوشتن سرنوشت بهتری برای خود هستند.

رئیس‌جمهوری که دیگر نمی‌توان به او افتخار کرد

امروزه هیچ دشمن خارجی وجود ندارد که ما را با یکدیگر متحد سازد؛ نه پادشاهی بریتانیا، نه آلمانی‌های نازی و نه اتحاد جماهیر شوروی کمونیست. برای بیشتر جهان و بیشتر از نصف ایالات متحده، ترامپ، همان متحد کننده (همان دافع و پس‌زننده اصلی) است. همان‌طور که این هفته در اروپا

ساکن ترکیه هستند. چینی‌ها پیش‌تر به دلیل محرومیت سازی‌ها جدا شده بودند. هدف از این طراحی، اطمینان حاصل کردن از دست یافتن به «آمریکایی خالص» بوده است؛ ملتی کاملاً سفیدپوست، پروتستان‌های بومی آمریکایی.

روایت اصلی آمریکایی کدام است؟

با این حال، دوباره در اینجا هستیم، در حالی که ساکنان خارجی و بیگانه بیشترین درصد را در مقایسه با صدسال پیش داشته‌اند؛ تقریباً چهارده درصد جمعیت کل و همه در تلاشیم تا به شیوه روایت اصلی آمریکایی زندگی کنیم، علی‌رغم تمام فشارها و ضربات از حزب چپ و راست که می‌خواهند به صورت قومی - قبیله‌ای باشید.

رئیس‌جمهور باراک اوباما، در استثنای گرای آمریکایی در سال ۲۰۱۶ می‌گوید: «جد یا جدۀ ام این ارزش‌ها را به من یاد دادند، اما به جایی نرسیده‌اند.» این سخنرانی ایشان یکی از بهترین سخنرانی‌های دوران ریاست جمهوری‌اش بود و ارزش یادآوری در حال حاضر را دارد، در این روزهای آندوهناک و تاریک، زمانی که سرسخت‌ترین پرونده‌ها برای میهن‌پرستی پیشرو و مترقی ایجاد شده است.

اوباما در ادامه گفت: «به همین دلیل است که نیروی نظامی ما می‌تواند به شیوه عملکرد آن بنگرد، هر سایه‌ای